

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Extending and Generalizing Zakat Beyond the Traditional Nine Categories in the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence

Seyyed Mohammad Hosseini¹, Hamid Kaviani Fard^{*2}, Seyyed Mohammad Shafiei Darabi²

1. PhD student, Department of Theology and Islamic Studies, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

* Corresponding Author's Email: hamid.kaviani.fard@iau.ir

ABSTRACT

Zakat, as one of the principal pillars of Islamic finance, holds a vital role in the economic and social structures of Muslim societies. Imamiyyah jurisprudence considers zakat obligatory based on the Qur'an, Sunnah, consensus, and reason. However, there is disagreement among scholars about the range of assets subject to zakat. The dominant view confines zakat to nine traditional categories, known as *tasa'a*. Yet, modern juristic perspectives, citing the purposes of Shari'ah, valid narrations, and the practice of the Imams, propose the possibility of expanding zakat to new asset types. This article employs an analytical-interpretive approach to examine the theoretical foundations of zakat restriction, critique its reasoning, explore the precedent set by Imam Ali (a), and investigate the role of Islamic governance and guardianship (*wilayah*) in extending zakat applicability. Contemporary assets such as cash, modern agricultural products, securities, cryptocurrencies, and intangible digital properties are also examined. The paper concludes with an assessment of the social and economic impacts of expanding zakat, including poverty alleviation, increased public participation, and strengthening financial capacity in Islamic governance. The findings support a dynamic *ijtihad* approach for redefining zakat as a functional instrument in the modern Islamic financial system.

Keywords: Zakat, Imamiyyah jurisprudence, *tasa'a*, legal expansion, Islamic governance, economic justice, modern assets

How to cite: Hosseini, S. M., Kaviani Fard, H., & Shafiei Darabi, S. M. (2025). Extending and Generalizing Zakat Beyond the Traditional Nine Categories in the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-17.



تاریخ ارسال: ۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۷ تیر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۶ مهر ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بسط و تعمیم زکات به عناوین دیگر غیر از عناوین تسعه از دیدگاه فقه امامیه

سید محمد حسینی^۱، حمید کاویانی فرد^{۲*}، سید محمد شفیعی دارابی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: hamid.kaviani.fard@iau.ir

چکیده

زکات به عنوان یکی از مهم‌ترین فروع دین اسلام، جایگاهی بنیادین در ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع اسلامی دارد. فقه امامیه بر اساس منابع قرآن، سنت، اجماع و عقل، زکات را واجب می‌داند، اما درباره دایره اموال مشمول زکات میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. نظریه مشهور فقهای امامیه زکات را منحصر در نه عنوان سنتی می‌داند که در روایات به «تسعه» معروف‌اند. با این حال، برخی دیدگاه‌های فقهی معاصر با استناد به مقاصد شریعت، روایات معتبر و سیره معصومین، امکان بسط زکات به سایر عناوین را مطرح می‌کنند. مقاله حاضر با روش تحلیلی - استدلالی به بررسی نظری و فقهی حصر زکات، نقد ادله قائلان به حصر، تحلیل عملکرد امام علی (ع) و امکان توسعه موضوعات زکوی در چارچوب فقه حکومتی و ولایت فقیه می‌پردازد. همچنین، موارد معاصر مانند دارایی‌های نقدی، محصولات کشاورزی نوین، اوراق بهادار، ارزش‌های دیجیتال و دارایی‌های غیر ملموس مورد ارزیابی فقهی قرار گرفته است. در پایان، آثار اجتماعی و اقتصادی توسعه زکات همچون کاهش فقر، افزایش مشارکت اجتماعی و تقویت منابع مالی دولت اسلامی بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که با اجتهاد پویا، می‌توان زکات را به عنوان ابزاری مؤثر در نظام مالی اسلامی بازتعریف کرد.

کلیدواژگان: زکات، فقه امامیه، تسعه، توسعه احکام، فقه حکومتی، عدالت اقتصادی، دارایی‌های نوین

نحوه استناددهی: حسینی، سید محمد، کاویانی فرد، حمید. و شفیعی دارابی، سید محمد. (۱۴۰۴). بسط و تعمیم زکات به عناوین دیگر غیر از عناوین تسعه از دیدگاه فقه امامیه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۳)، ۱۷-۱.

بلکه سازوکاری اجتماعی و حکومتی برای تحقق عدالت در جامعه اسلامی بوده است (Askari, 2008).

با وجود این جایگاه برجسته، زکات از همان صدر اسلام تا امروز با یک چالش مهم فقهی روبرو بوده و آن، مسئله‌ی حصر زکات در موارد خاصی است که در روایات به عنوان «عناوین تسعه» معرفی شده‌اند. این عناوین نه‌گانه عبارتند از: گندم، جو، خرما، کشمش، گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره (Javidan, 1974). بر اساس روایاتی که از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده، زکات در این نه مورد واجب است و رسول خدا(ص) از سایر موارد عفو کرده است (Karimi, 2012). این موضوع باعث شده که فقهای امامیه عموماً در فتاوی خود زکات را منحصر به این اقلام بدانند، امری که به مرور زمان موجب محدود شدن کارکرد اجتماعی و اقتصادی زکات گردیده است (Boroujerdi, 1959).

با توجه به تغییر ساختار اقتصادی، ظهور انواع جدید دارایی‌ها، و تغییر نیازهای اجتماعی، پرسش مهمی مطرح می‌شود که آیا همچنان می‌توان به حصر زکات در این عناوین نه‌گانه پایبند بود؟ در واقع، ضرورت بازاندیشی در دایره متعلقات زکات از آنجا ناشی می‌شود که امروزه بخش عمده‌ای از ثروت جامعه نه در قالب کالاهای زکوی سنتی، بلکه در شکل پول نقد، سپرده‌های بانکی، سهام، اوراق بهادار و دارایی‌های مدرن تجاری شکل گرفته است (Heirbod, 1973). فقهای پیشرو و نواندیش همچون مرحوم منتظری، تلاش کرده‌اند از طریق بازنگری در روایات، زمینه‌ای برای توسعه دایره زکات به اموال جدید فراهم کنند، و برخی از آنان از تعبیر «رفع موضوعیت» برای موارد قدیمی استفاده کرده‌اند تا بتوانند به بسط نظریه زکات بپردازند (Malakouti, 1983).

در فقه پویا و زمان‌شناس، که قابلیت انطباق با تحولات روز را دارد، اجتهاد می‌تواند با توجه به اصول کلی اسلام مانند عدالت، رفع فقر و حفظ مصالح جامعه، به بازنگری در متعلقات زکات بپردازد. بر این اساس، برخی از فقها همچون یونس بن عبدالرحمن

زکات یکی از احکام حیاتی و ارکان بنیادین در شریعت اسلامی است که از همان آغاز اسلام در کنار نماز مورد تأکید قرار گرفته و جایگاهی اساسی در تنظیم روابط اقتصادی، اجتماعی و عبادی مسلمانان دارد. درک عمیق مفهوم زکات، مستلزم بررسی دقیق ریشه‌های لغوی، اصطلاحی، قرآنی و روایی آن است. از نظر لغوی، واژه «زکات» از ریشه «زکا» به معنای رشد، نمو، پاکی و طهارت گرفته شده و در زبان عربی، برای وصف چیزی که فزونی و پاکی یافته است به کار می‌رود، مانند عبارت «زکا الزرع» که به معنی رشد و پاک شدن زراعت است (Pourmoghaddami, 2012). در اصطلاح فقهی، زکات به معنای پرداخت بخشی معین از مال شخصی با شرایط و ضوابط خاص شرعی برای مصارفی مشخص است که قرآن و سنت معین کرده‌اند (Khomeini, 1988). این پرداخت، نه تنها جنبه اقتصادی بلکه بُعد عبادی و اخلاقی نیز دارد و به عنوان وسیله‌ای برای تزکیه نفس و اموال معرفی شده است (Fallahzadeh, 1995).

زکات در قرآن کریم، در ده‌ها آیه همراه با نماز ذکر شده که نشان از اهمیت این فریضه دارد. در بسیاری از آیات، پس از امر به اقامه نماز، بلافاصله دستور به ادای زکات آمده است. به عنوان نمونه، در آیه ۱۰۳ سوره توبه، خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»، که نشان می‌دهد زکات نه تنها موجب پالایش اموال بلکه موجب تطهیر نفوس نیز می‌گردد (Makarem Shirazi, 2001b). این آیه، زکات را واجبی معرفی می‌کند که فلسفه‌ای ورای کمک به فقرا دارد و در حقیقت، یک ابزار الهی برای پرورش اخلاقی مسلمانان نیز محسوب می‌شود (Javadi, 2009). در سنت نبوی نیز، زکات به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته و در سیره پیامبر اکرم(ص)، جمع‌آوری آن توسط مأموران حکومتی با قاطعیت انجام می‌شد (Meshkini, 1979). این نکته حاکی از آن است که زکات، نه تنها واجبی فردی،

و شیخ کلینی معتقدند که پیامبر اسلام (ص) با توجه به وضعیت مالی مسلمانان صدر اسلام، زکات را تنها بر برخی اموال جاری کرد و بعداً آن را توسعه داد (Askari, 2008). اگر این دیدگاه را بپذیریم، آنگاه تعمیم زکات به اموال معاصر نه تنها مخالف سنت نیست، بلکه در راستای سیره نبوی نیز قرار دارد. حتی برخی از فقیهان، تعیین موارد زکات را از اختیارات ولی فقیه یا حاکم اسلامی می‌دانند که می‌تواند بنابر مصالح عمومی و مقتضیات زمان، موارد زکات را توسعه داده یا حتی برخی را رفع موضوعیت نماید (Shaltut, 1965).

ضرورت بسط و تعمیم زکات در عصر حاضر، نه تنها از بُعد فقهی، بلکه از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز اجتناب‌ناپذیر است. با وجود منابع عظیم مالی در دست مسلمانان، فقر گسترده و نابرابری اقتصادی هنوز یکی از معضلات جوامع اسلامی است. اگر زکات تنها به عناوین توسعه محدود شود، نه تنها تحقق عدالت اجتماعی دشوار می‌شود بلکه کارکرد این فریضه مهم دینی به شدت تضعیف می‌گردد (Hakimi, 1997). به همین دلیل، در عصر جدید، علمای دینی باید با اجتهاد فعال و روزآمد، و بهره‌گیری از ابزارهای فقه حکومتی، بستر لازم برای گسترش متعلقات زکات را فراهم سازند (Sharaf al-Din, 1972b).

در راستای این ضرورت، مقاله حاضر با طرح چند پرسش اساسی تلاش دارد تا مسئله را به صورت علمی و اجتهادی بررسی کند. نخستین پرسش این است که آیا از دیدگاه فقه امامیه، متعلقات زکات در همان عناوین نه‌گانه محصور است یا امکان توسعه آن وجود دارد؟ همچنین این پرسش مطرح می‌شود که آیا حصر زکات به این موارد، امری مربوط به شرایط خاص زمان پیامبر (ص) بوده و در نتیجه قابل تغییر در دوره‌های بعدی است؟ آیا می‌توان با در نظر گرفتن تحولات اقتصادی و اجتماعی، به رفع موضوعیت برخی موارد سنتی پرداخت و به جای آن، موارد جدیدی را به عنوان مشمول زکات معرفی کرد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله حاضر فرضیه‌ای اساسی را مطرح می‌کند که عبارت است از: متعلقات زکات از دیدگاه فقه امامیه در عناوین توسعه محصور نیست. این فرضیه، بر پایه اصول کلی فقه امامیه، قواعد فقه حکومتی، و تحلیل‌های روایی و تفسیری استوار است. در کنار این فرضیه اصلی، چند فرضیه فرعی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند: نخست، اینکه حصر زکات در عناوین توسعه، ناظر به زمان خاص رسول خدا (ص) بوده و در دوره‌های بعدی قابل تغییر است. دوم، اینکه برخی فقیهان نظریه محدود بودن زکات را پذیرفته‌اند و توسعه آن را جایز نمی‌دانند. سوم، اینکه رفع موضوعیت از برخی موارد سنتی، لزوماً به معنای نفی قاعده حصر نیست، بلکه می‌تواند در چارچوب همان قواعد انجام شود (Rafaati, 1978).

هدف اصلی مقاله نیز بررسی همین فرضیه‌هاست؛ یعنی تحلیل دیدگاه فقهای امامیه درباره حصر زکات در عناوین توسعه، و امکان‌سنجی نظری و فقهی برای بسط دامنه اموال مشمول زکات با توجه به مقتضیات امروز. پژوهش پیش‌رو تلاش دارد ضمن بهره‌گیری از منابع اصیل فقهی، تفسیری و روایی، پاسخی علمی و استدلالی به این مسائل ارائه دهد و زمینه‌ای برای بازنگری در نظام مالی زکات در جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد.

مبانی نظری و فقهی زکات

زکات در نظام تشریعی اسلام، جایگاهی رفیع دارد و یکی از ارکان پنج‌گانه دین محسوب می‌شود. این فریضه الهی، هم در سطح فردی برای تزکیه نفس و اخلاق و هم در سطح اجتماعی به عنوان ابزار عدالت اقتصادی شناخته می‌شود. در قرآن کریم، واژه «زکات» و مشتقات آن در ۵۶ آیه در ۲۹ سوره آمده است، که در ۲۷ مورد از آن‌ها با نماز اقتران دارد. این همراهی مکرر، نشان‌دهنده پیوستگی زکات با عبادات و اهمیت آن در ساختار دین است (Qara'ati, 2002). در بسیاری از آیات قرآن، زکات نه تنها به عنوان یک وظیفه مالی بلکه به عنوان ابزاری برای تطهیر روح و

اهمیت آن، اتفاق نظر کاملی میان فقهای امامیه به چشم می‌خورد (Tabatabaei & Fekrat, 1989).

فلسفه اجتماعی و اقتصادی زکات در فقه امامیه، بر اساس اهداف کلان دین اسلام در حوزه عدالت، مواسات و از بین بردن فقر قابل تبیین است. امام صادق (ع) زکات را «آزمایشی برای اغنیا و یاری برای فقرا» می‌دانستند و این سخن، بنیاد تحلیل اجتماعی زکات را بنا می‌نهد (Pourmoghaddami, 2012). زکات تنها وسیله‌ای برای تطهیر مال و نفس نیست، بلکه ابزاری برای بازتوزیع ثروت و جلوگیری از انباشت سرمایه در دست گروه خاصی از جامعه است. در حقیقت، فقه امامیه زکات را نه فقط در قالب یک فریضه شخصی، بلکه به‌عنوان ابزاری سازمان‌یافته برای تأمین مالی امور عام‌المنفعه می‌شناسد. علامه طباطبایی در تفسیر خود از زکات، بر جنبه اجتماعی آن تأکید می‌کند و آن را مظهر تعاون اجتماعی در چارچوب یک نظام الهی می‌داند (Tabatabaei, 2003).

در نظام مالی اسلامی، زکات نقش محوری در تأمین منابع مالی حکومت اسلامی و اجرای عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. برخلاف مالیات‌های دولتی که بر اساس اقتضائات حکومتی و گاه بدون پشتوانه اخلاقی یا شرعی وضع می‌شوند، زکات حکم الهی دارد و با نیت قربت الی‌الله پرداخت می‌شود. با این حال، کارکرد اقتصادی آن قابل مقایسه با مالیات است. مرحوم شلتوت معتقد بود که زکات در فقه اسلامی جایگزین طبیعی مالیات است و حتی در مواردی که دولت اسلامی به زکات بسنده کند، می‌تواند نیازهای مالی خود را پوشش دهد (Shaltut, 1965). در همین راستا، رفاعتی نیز با تأکید بر لزوم اجرایی‌سازی زکات در سطح حاکمیتی، آن را ابزاری مطمئن برای تأمین نیازهای حکومت دینی می‌داند که هم بُعد شرعی دارد و هم بُعد اجرایی (Rafaati, 1978).

در ایران معاصر نیز پژوهشگرانی همچون توسلی، امکان‌سنجی اجرای زکات در نظام مالی کشور را مورد بررسی قرار داده و معتقدند با سازوکارهای نوین می‌توان زکات را به یکی از منابع

پاکی اموال مطرح شده است. آیه معروف سوره توبه، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»، تأکیدی روشن بر همین معناست (Makarem Shirazi, 2001b). زکات در آیات مختلف، نشانه‌ای از ایمان، معیار صداقت در بندگی و شرط تحقق اجتماعی توحید معرفی شده است. از جمله در سوره بقره آمده است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»، که در آن پرداخت زکات، هم‌ردیف با اقامه نماز، از نشانه‌های پرهیزگاری برشمرده شده است (Tabatabaei, 2011).

در سنت نبوی نیز زکات جایگاه ویژه‌ای دارد. پیامبر اکرم (ص) نه تنها مردم را به پرداخت زکات تشویق می‌کردند، بلکه شخصاً دستور به اخذ زکات از اموال مشمول می‌دادند و عاملان زکات را برای جمع‌آوری آن به نواحی مختلف می‌فرستادند (Sharaf al-Din, 1972a). برخورد شدید پیامبر با کسانی که از ادای زکات امتناع می‌کردند، گواهی دیگر بر اهمیت این حکم است. در مواردی، پیامبر اجازه جنگ با کسانی را صادر فرمود که از دادن زکات خودداری می‌کردند، حتی اگر نماز به جا می‌آوردند (Meshkini, 1979). این موضوع نشان می‌دهد که زکات نه فقط عبادت فردی بلکه شاخصی برای التزام به نظام اجتماعی اسلام بوده است.

در فقه امامیه، اجماع علمای شیعه درباره اصل وجوب زکات وجود دارد. فقهای برجسته‌ای چون شیخ مفید، علامه حلی، شهید اول و دوم، امام خمینی و دیگران، در آثار خود بر وجوب زکات بر اساس قرآن، سنت قطعی و اجماع مسلمانان تأکید کرده‌اند (Khomeini, 1988). از منظر آنان، زکات نه تنها به‌عنوان تکلیف دینی بلکه به‌عنوان بخشی از سازوکار عدالت اجتماعی و اصلاح اقتصادی در امت اسلامی مطرح است. هرچند که درباره دایره اموال مشمول زکات و اختیارات حاکم اسلامی در توسعه آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما درباره اصل تشریع زکات و

پایدار تأمین مالی دولت تبدیل کرد، البته به شرط توسعه دایره
 متعلقات آن و بازخوانی فقه زکات بر اساس نیازهای روز
 (Tavasoli, 2005). اگر زکات به شکل سنتی محدود به عناوین
 نه گانه باشد، نمی توان انتظار داشت که جایگاه کارآمدی در نظام
 تأمین مالی داشته باشد. زیرا در ساختار اقتصادی امروز، ثروت نه
 در قالب گندم و جو، بلکه در قالب سپرده های بانکی، اسناد بهادار،
 املاک و شرکت های تجاری ذخیره شده است (Askari, 2008).
 تحلیل واژه شناختی «تسعه» و مفهوم «حصر» نیز در تبیین
 محدودیت های فقهی زکات اهمیت دارد. واژه «تسعه» در لغت
 عرب به معنای عدد نه (۹) است و در ادبیات فقهی، به معنای نه
 مورد خاص از اموال است که زکات بر آنها واجب شده است.
 این موارد شامل گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند،
 طلا و نقره است (Javidan, 1974). در روایات متعددی آمده
 است که «وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»، یعنی پیامبر از سایر
 اموال زکات نگرفت، اما این عبارت به خودی خود دلالت بر
 حرمت یا عدم مشروعیت گرفتن زکات از دیگر اموال ندارد. برخی
 از فقها مانند یونس بن عبدالرحمان و شیخ کلینی بر این باورند که
 این عفو، نه به دلیل عدم مشروعیت، بلکه به علت مصالح خاص
 زمانه بوده است، مانند آن که اخذ زکات از اموال تازه مسلمانان
 ممکن بود آنها را از اسلام دلسرد کند (Karimi, 2012).
 برخی محققان معاصر، این تعبیر از روایات را به عنوان «حصر
 اضافی» تفسیر کرده اند، نه حصر حقیقی. به عبارت دیگر، زکات در
 اموال دیگر نیز می تواند جاریان یابد، ولی به صورت موقت پیامبر
 از اخذ آن چشم پوشی کرده اند. علامه طباطبایی نیز در تفسیر
 المیزان به این نکته اشاره دارد که آیات قرآنی در بیان زکات، مطلق
 هستند و دلالتی بر انحصار در عناوین نه گانه ندارند
 (Tabatabaei, 2011). بدین ترتیب، می توان گفت که مفهوم
 «حصر» در زکات بیشتر جنبه تاریخی، مصلحت سنجانه و مقطعی
 دارد تا یک اصل ثابت و غیرقابل تغییر. بر همین مبنا، فقهای

نواندیش و محققان معاصر پیشنهاد داده اند که در عصر حاضر
 می توان با استناد به قواعد فقه حکومتی، از اصل عدم حصر استفاده
 کرده و دایره مشمولان زکات را گسترش داد (Mashhoor, 1992).

با درک درست از معانی لغوی و اصطلاحی زکات، تحلیل روایی
 و تفسیری مفهوم تسعه، و توجه به اهداف کلان فقه امامیه در تأمین
 عدالت اقتصادی، می توان زمینه را برای اجتهاد فعال و روزآمد در
 حوزه زکات فراهم کرد. چنین نگاهی، نه تنها تطابق فقه با
 واقعیت های روز را تضمین می کند، بلکه زمینه تحقق عملی عدالت
 اجتماعی و شکوفایی اقتصادی در جوامع اسلامی را نیز فراهم
 می آورد.

دیدگاه های فقهای امامیه درباره حصر زکات

نظریه مشهور در میان فقهای امامیه در خصوص زکات، آن است
 که این فریضه الهی تنها بر نه مورد خاص از اموال واجب شده و
 دایره آن منحصر به عناوینی موسوم به «تسعه» است. این نظریه
 مبتنی بر روایاتی است که از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل
 شده و در آنها به صراحت بیان گردیده که زکات تنها در نه چیز
 واجب است و رسول خدا (ص) از غیر آنها عفو کرده اند. از جمله
 این موارد، روایتی از امام باقر (ع) است که می فرمایند: «إِنَّمَا وَضِعَتْ
 الزَّكَاةُ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ، وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ عَمَّا سِوَاهَا»، که در آن اقلام
 زکوی به گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر
 منحصر شده است (Karimi, 2012). بسیاری از فقهای برجسته
 امامیه، همچون شیخ طوسی، علامه حلی و صاحب جواهر، بر
 اساس این روایت و نظایر آن، حکم به حصر زکات در این نه مورد
 داده اند و هرگونه توسعه فراتر از آن را غیرمشروع دانسته اند
 (Khomeini, 1988).

دلیل دیگر نظریه حصر، اجماعی است که در آثار فقهای متقدم و
 متأخر امامیه ذکر شده است. بسیاری از فقها ادعا کرده اند که در
 میان علمای شیعه، اتفاق نظر بر این است که زکات در غیر از تسعه

اموال چشم‌پوشی کرده‌اند و این امر نافی وجوب ذاتی زکات در آن اموال نیست (Fallahzadeh, 1995). به‌ویژه آن‌که در برخی روایات دیگر از همان ائمه، تصریح شده که اگر پیامبر زکات اموال دیگر را نمی‌گرفتند، به دلیل ملاحظات سیاسی یا تدریج در احکام بود و نه به دلیل حرمت یا عدم جواز شرعی (Sharaf al-Din, 1972b).

در تبیین دقیق‌تر روایات عفو، باید به عنصر «حکومت» در اسلام توجه داشت. فقهای قائل به نظریه بسط بر این باورند که شأن پیامبر، تنها شارع احکام نبوده بلکه به‌عنوان حاکم اسلامی، در اجرای احکام نیز نقش فعال و تدبیرگر داشته است. در نتیجه، وقتی در روایتی آمده که پیامبر از گرفتن زکات در غیر تسعه عفو کرد، این عفو می‌تواند برگرفته از جایگاه حکومتی ایشان باشد که بنا بر مصلحت روز، اخذ زکات را در برخی اقلام به تأخیر انداخت یا منتفی ساخت (Shahabi, 1957). حتی برخی از فقها همچون یونس بن عبدالرحمن، در نقل‌های تاریخی، معتقد بودند که پیامبر اسلام پس از مدتی، دامنه زکات را به سایر اموال نیز گسترش دادند و این توسعه ناظر به تغییر شرایط اقتصادی مسلمانان بوده است (Tabatabaei Boroujerdi, 1963).

نکته مهم دیگر، استناد فقهای توسعه‌گرا به عملکرد حضرت علی(ع) در دوران خلافتشان است. بر اساس برخی روایات معتبر، حضرت علی(ع) در دوره حکومت خود، زکات را بر اسب‌ها نیز واجب کرد و آن را از مردم دریافت نمود (Javidan, 1974). این اقدام ایشان، به عنوان یکی از خلفای راشدین و امام معصوم، نشان می‌دهد که زکات می‌تواند از دایره تسعه فراتر رود. تحلیل‌گران معاصر این رفتار امام علی(ع) را به مثابه شاهد عملی بر امکان توسعه متعلقات زکات در نظر گرفته‌اند. از جمله شواهد فقهی آن، این است که اگر اسب از موارد غیرمشمول زکات بود، نمی‌شد به‌طور مشروع از آن زکات گرفت و اقدام امام معصوم، مشروعیت چنین توسعه‌ای را تأیید می‌کند (Esmaili, 1995).

واجب نیست و از جمله مواردی که به عنوان وجه تمایز فقه امامیه با فقه اهل سنت معرفی شده، همین انحصار در نه مورد است (Meshkini, 1979). این اجماع به‌ویژه در کتاب‌هایی همچون «شرائع الاسلام»، «جواهرالکلام» و «مستمسک العروة» مورد تأکید قرار گرفته و به عنوان مبنای نظریه مشهور تلقی شده است. همچنین برخی از این فقها برای تقویت دیدگاه خود، به روایاتی از امام صادق(ع) نیز استناد کرده‌اند که در آن آمده است: «لا صدقه فی غیر هذه»، که دلالت بر انحصار زکات در اقلام یاد شده دارد (Pourmoghaddami, 2012).

در برابر این نظریه، گروهی از فقهای نواندیش یا معاصر بر آن‌اند که زکات می‌تواند بنا به اقتضائات زمان و مکان و با لحاظ مصالح عمومی مسلمانان، به سایر اموال و دارایی‌ها نیز تعمیم یابد. از منظر این گروه، ادله‌ای همچون روایت عفو، نه بر انحصار زکات در تسعه بلکه بر موقتی بودن این حکم و نقش حاکم اسلامی در تعیین مصادیق زکات دلالت دارند. بر اساس تحلیل‌های فقهی و تاریخی، برخی از فقهای معاصر از جمله شهید آیت‌الله منتظری، نظریه توسعه زکات را مطرح کرده‌اند و معتقدند که پیامبر اکرم(ص) از زکات گرفتن در سایر اموال به دلایل سیاسی و اجتماعی صرف‌نظر کردند و این عفو به معنای عدم مشروعیت اخذ زکات از اموال دیگر نیست (Askari, 2008). همچنین، برخی دیگر همچون دکتر محمد مهدی عسکری در پژوهشی گسترده بر این باورند که اگر اخذ زکات در سایر اموال مشروع نبود، اساساً عفو کردن آن‌ها مفهومی نداشت؛ زیرا عفو زمانی معنا دارد که در اصل، مشروعیتی برای آن وجود داشته باشد (Yousefian, 2009).

از منظر این نظریه، توسعه دایره زکات در گرو تحلیل صحیح از روایات عفو و فهم شرایط اجتماعی زمان نزول این احکام است. روایات متعددی که در آن‌ها آمده است «و عفا رسول الله عما سوی ذلک» اگر دقیق بررسی شود، نشان می‌دهد که پیامبر در مقام اجرا و با توجه به شرایط اقتصادی آن زمان، از گرفتن زکات از سایر

برخی محققان در مقام پاسخ به اشکال مشهور مبنی بر اینکه روایت امام علی(ع) در مورد اخذ زکات از اسب، سند ضعیف دارد، این پاسخ را مطرح کرده‌اند که حتی اگر سند ضعیف باشد، قرائن عقلی و عملی فراوانی در تاریخ اسلام وجود دارد که نشان‌دهنده توسعه دایره زکات در شرایط خاص است. به علاوه، فلسفه زکات که همان یاری فقرا و تأمین نیازهای اجتماعی است، اقتضا می‌کند که حاکم اسلامی بتواند در راستای تحقق عدالت اقتصادی، دایره اموال مشمول زکات را گسترش دهد (Tabatabaei, 2003).

از نظر فقه حکومتی، ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی، این اختیار را دارد که با لحاظ مصالح عمومی و در چارچوب اهداف شریعت، احکام حکومتی وضع کند، از جمله در باب زکات. اگر زکات را در کنار سایر منابع مالی اسلام، نظیر خمس، جزیه و مالیات بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که زکات بیشترین ظرفیت اجرایی را برای حل مشکلات اقتصادی دارد و هرگونه محدودسازی آن به توسعه، در عمل کارکرد اقتصادی آن را زایل می‌کند (Rafaati, 1978). بنابراین، نظریه قائل به بسط، نه تنها پشتوانه روایی و تاریخی دارد، بلکه در زمینه‌های اصولی، فقه الحکومه و حتی مقاصد شریعت نیز قابل دفاع است.

جمع‌بندی دیدگاه فقهای امامیه در باب حصر زکات نشان می‌دهد که در کنار نظریه مشهور مبتنی بر حصر، دیدگاه مهم و رو به توسعه‌ای وجود دارد که با استناد به قواعد اجتهاد، روایات حکومتی، و سیره امام علی(ع)، قائل به بسط دایره زکات در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است. پذیرش این دیدگاه می‌تواند زمینه‌ساز اصلاحات عمیق در نظام مالی اسلامی و احیای کارکرد اصلی زکات در عصر حاضر باشد.

نقد نظریه حصر و امکان بسط

نظریه حصر زکات در عناوین توسعه که توسط بسیاری از فقهای امامیه پذیرفته شده، مبتنی بر روایاتی است که به ظاهر دلالت بر انحصار دارند. از مهم‌ترین این روایات، حدیث «إِنَّ الزَّكَاةَ وَضَعَتْ

فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» است که صریحاً از اختصاص زکات به نه چیز و عفو پیامبر نسبت به غیر آن‌ها سخن می‌گوید (Karimi, 2012). قائلین به نظریه حصر، این روایت را مستند اصلی خود می‌دانند و معتقدند که صدور آن از معصوم به صورت نصّ موجب انحصار احکام زکات در همان نه مورد می‌شود. با این حال، دقت در همین روایت و مشابه آن، نشان می‌دهد که استدلال به حصر از این روایات چندان خالی از اشکال نیست. نخست آنکه «عفو» در این روایات به معنای «رفع حکم» یا «نفی مشروعیت» نیست، بلکه می‌تواند صرفاً به معنای چشم‌پوشی اجرایی باشد، همان‌گونه که پیامبر به عنوان حاکم، از اجرای برخی احکام در شرایط خاص صرف‌نظر کرده است (Fallahzadeh, 1995).

برخی دیگر از روایات، همچون «لَا صَدَقَةٌ فِي غَيْرِ هَذِهِ» نیز مورد استناد فقهای قائل به حصر قرار گرفته‌اند، اما این دسته از احادیث در فضای خاص اجتماعی زمان صدور بیان شده‌اند؛ یعنی دورانی که بخش اعظم دارایی مردم در قالب همان اقلام نه‌گانه بود و اخذ زکات از دیگر اموال ممکن بود موجب دشواری پذیرش اسلام برای تازه‌مسلمانان گردد (Askari, 2008). بنابراین، بسیاری از فقهای نواندیش معتقدند این روایات حداکثر دلالت بر محدودیت مقطعی دارند نه انحصار دائمی. ضمن آنکه در برخی منابع، تصریح شده است که «عفو» رسول خدا به سبب مصلحت خاص دوران صدر اسلام بوده، نه به دلیل نفی اصل حکم. به تعبیر دقیق‌تر، اگر زکات در دیگر اموال مشروع نبود، عفو کردن آن معنایی نداشت و اصولاً صدور چنین تعبیراتی دلالت بر قابلیت آن اموال برای مشمولیت زکات دارد (Yousefian, 2009).

در کنار نقد دلالتی، اشکالات سندی نیز بر برخی از این روایات وارد شده است. برای نمونه، در نقل روایت «وضع الزكاة في التسعة» برخی از نسخه‌ها از نظر رجال حدیثی مورد مناقشه‌اند و وثاقت ناقلان آن محل بحث است (Meshkini, 1979). افزون

نقش حاکم اسلامی در توسعه دایره زکات، از دیگر مباحث بنیادین در این زمینه است. فقه سیاسی شیعه، برای حاکم اسلامی در حوزه اجرای احکام و تعیین مصادیق آن، اختیاراتی قائل است. بر اساس دیدگاه ولایت فقیه، حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به مصالح جامعه، احکام اجرایی را تنظیم کند و حتی در موارد خاص، حکم حکومتی صادر نماید که بر احکام اولیه نیز مقدم می‌شود (Sharaf al-Din, 1972a). بنابراین، اگر ولی فقیه تشخیص دهد

که برای حفظ کیان اسلام، تقویت منابع مالی حکومت و جلوگیری از فقر، باید زکات از سایر اموال نیز اخذ شود، چنین حکمی نه تنها مشروع، بلکه لازم‌الاجرا خواهد بود (Rafaati, 1978).

نمونه‌هایی از این نوع حکمرانی فقهی را در رفتار حضرت علی(ع) نیز می‌توان یافت. بر اساس شواهد تاریخی، آن حضرت در زمان خلافت خود، زکات بر اسب را برقرار کردند. این اقدام که برخلاف عناوین تسعه بود، نشان‌دهنده آن است که امام معصوم نیز در مقام حکومت می‌تواند بنا به مصالح روز، دایره زکات را گسترش دهد (Esmaili, 1995). این رفتار حضرت علی(ع) توسط فقهای موافق بسط زکات به عنوان سند عملی مشروعیت توسعه عناوین زکوی معرفی شده و از آن به عنوان مبنایی فقهی در حکمرانی اسلامی یاد می‌شود.

فقه حکومتی، در نگاه امام خمینی، نه تنها مشتمل بر اجرای احکام فردی بلکه ناظر بر اداره جامعه اسلامی با هدف تحقق عدالت است. ایشان در کتاب «تحریر الوسيله» با اشاره به جایگاه ولی فقیه در اجرای احکام، بر لزوم پیوند میان فقه و واقعیت اجتماعی تأکید می‌کنند (Khomeini, 1988). از نظر امام، وظیفه ولی فقیه آن است که احکام اسلام را متناسب با تحولات اجتماعی و اقتصادی تفسیر و اجرا کند. زکات نیز به عنوان یکی از احکام اقتصادی و اجتماعی اسلام، از این قاعده مستثنی نیست.

در راستای همین نگاه، برخی از فقهای معاصر همچون آیت‌الله موسوی خلیلی، در کتاب «الزکاة»، با استفاده از قواعد فقه

بر آن، از نظر اصول فقه، قاعده «حمل مطلق بر مقید» زمانی جاری است که تعارض قطعی وجود نداشته باشد، اما در این باب، آیات متعددی در قرآن به صورت مطلق دستور به اخذ زکات از اموال داده‌اند بدون آنکه نوع خاصی از مال را مشخص کنند. مانند آیه «خذ من أموالهم صدقة»، که از واژه عام «اموال» استفاده کرده و به صراحت دلالت بر شمول دارد (Makarem Shirazi, 2001a).

از نظر اصول اجتهاد، زکات جزء احکامی است که در آن ظرفیت بالایی برای انطباق با زمان و مکان وجود دارد. در واقع، یکی از ویژگی‌های فقه امامیه، تأکید بر پویایی و اجتهاد زنده در مواجهه با شرایط متغیر است. زکات به عنوان یک فریضه مالی، نه تنها باید با نیازهای اقتصادی جامعه اسلامی هماهنگ باشد، بلکه باید از حیث تحقق عدالت اجتماعی و رفع فقر نیز کارآمد باقی بماند. در چنین بستری، اجتهاد پویا این امکان را فراهم می‌آورد که فقیه با توجه به قواعد کلی دین، نظیر قاعده عدالت، نفی سبیل، حفظ نظام و اصل اهم و مهم، نسبت به توسعه متعلقات زکات نظر اجتهادی ارائه دهد (Tabatabaei, 2003).

اجتهاد در حوزه زکات، صرفاً منحصر به نصوص نیست بلکه شامل درک عمیق از مقاصد شریعت نیز می‌شود. همان‌طور که شهید مطهری تأکید دارد، فقیه موظف است احکام را در چارچوب اهداف و مصالح اسلام بازخوانی کند. از جمله مصالح بنیادین در باب زکات، جلوگیری از تمرکز ثروت در دست اقلیت و تحقق کرامت اقتصادی برای محرومان است (Shahabi, 1957). اگر این هدف اساسی را در نظر بگیریم، دیگر نمی‌توان تنها به اقلامی چون گندم و جو اکتفا کرد و سایر اشکال ثروت را که امروزه سهم عمده‌ای در اقتصاد دارند، از دایره زکات خارج نمود. در واقع، استفاده از اصل اجتهاد در فقه امامیه، زمینه را برای خروج از جمود نصی و حرکت به سوی فقه کارآمد مهیا می‌سازد (Boroujerdi, 1959).

حکومتی، گسترش زکات به دارایی‌های نقدی و تجاری را جایز دانسته‌اند (Mousavi Khalkhali, 1982). آنان بر این باورند که حاکم اسلامی باید با تحلیل شرایط اقتصادی و ساختار ثروت در جامعه، مواردی را به عنوان اموال زکوی تعیین کند که بیشترین تأثیر را در تحقق عدالت اجتماعی دارند. چنین نگاهی، نه تنها برخاسته از فقه سنتی امامیه است، بلکه متکی بر اهداف کلان دین و مصالح امت اسلامی است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که نظریه حصر زکات با وجود قدمت و مقبولیت تاریخی خود، در برابر چالش‌های نوظهور دنیای معاصر ناتوان است. امروزه با تحول در ساختار اقتصادی، دیگر نمی‌توان با محدود کردن زکات به گندم، خرما، طلا و گوسفند، انتظار تحقق عدالت اقتصادی یا تأمین بودجه عمومی حکومت اسلامی را داشت. نظریه بسط، با تکیه بر ظرفیت‌های اجتهادی، تجربه تاریخی امام علی(ع)، و اختیارات حاکم اسلامی، امکان تحول در نظام زکات را فراهم می‌آورد و آن را به جایگاه واقعی خود در نظام مالی اسلام بازمی‌گرداند. این تحول، لازمی انطباق فقه با شرایط زمان و احیای نقش عدالت‌محور زکات در جهان امروز است.

موارد معاصر نیازمند شمول زکات

در جهان معاصر، با دگرگونی‌های گسترده در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فناوری، شکل دارایی‌ها و ثروت‌های فردی و عمومی به صورت بنیادین تغییر یافته است. نظام زکات که در ابتدا بر اساس ساختار اقتصادی صدر اسلام بر پایه دامداری، زراعت سنتی و نقدینگی مبتنی بر طلا و نقره تدوین شده بود، اگر همچنان به همان شکل سنتی محدود بماند، در پاسخ به نیازهای مالی جوامع اسلامی ناکارآمد خواهد بود. در همین راستا، ضرورت شمول زکات به کالاها و دارایی‌های نوظهور در کشاورزی، صنعت، تجارت و بازارهای مالی به وضوح احساس می‌شود.

یکی از حوزه‌هایی که شمول زکات در آن نیازمند بازنگری است، بخش کشاورزی مدرن است. در دوران نزول وحی، محصولات

کشاورزی عمدتاً به گندم، جو، خرما و کشمش محدود بود، اما امروزه طیف گسترده‌ای از محصولات زراعی مانند برنج، سیب‌زمینی، ذرت، گوجه‌فرنگی و صیفی‌جات در مقیاس تجاری تولید می‌شوند و در زنجیره تأمین غذا و اقتصاد ملی نقش بنیادین دارند. در حالی که از نظر فقهی برخی بر این باورند که زکات تنها بر همان چهار محصول قرآنی واجب است، اما واقعیت اقتصادی اقتضا دارد که محصولات جدید نیز مشمول حکم زکات قرار گیرند. برخی فقها مانند یونس بن عبدالرحمن بر این باور بودند که رسول‌الله (ص) از زکات‌گیری از محصولات دیگر به طور موقتی عفو کردند و این نشان‌دهنده قابلیت توسعه متعلقات زکات به سایر محصولات است (Askari, 2008). افزون بر آن، اگر بر اساس فلسفه زکات که همان تأمین معیشت فقرا و تعدیل ثروت است، بخواهیم عمل کنیم، بی‌تردید محصولاتی مانند برنج که در حال حاضر از اصلی‌ترین اقلام مصرفی مردم محسوب می‌شود باید مشمول زکات باشد (Pourmoghaddami, 2012).

از نظر برخی فقهای معاصر، ملاک مشمولیت یک محصول در زکات باید بر اساس سودآوری و سهم آن در اقتصاد کشاورزی باشد، نه صرفاً نام خاص آن. بنابراین، چنانچه محصولی مانند سیب‌زمینی یا برنج از نظر سود و ارزش بازاری قابل قیاس یا حتی فراتر از گندم و جو باشد، دلیل شرعی برای استثنا کردن آن وجود ندارد (Fallahzadeh, 1995). در این نگاه، میزان مصرف، سهم در بازار، قابلیت ذخیره‌سازی و عمومیت استفاده، می‌توانند معیارهای استنباط فقهی برای اعمال زکات در محصولات جدید کشاورزی باشند. از سوی دیگر، توسعه نظام مالیاتی اسلام از طریق زکات در کشاورزی می‌تواند انگیزه‌های سودجویانه و احتکار را کاهش داده و به نفع اصلاح الگوی مصرف و تولید عمل کند (Mashhoor, 1992).

در حوزه اسکناس و دارایی‌های نقدی نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. در زمان پیامبر اسلام (ص)، دارایی نقدی عمدتاً به شکل طلا

«قیاس منصوص‌العله» و «قاعده عدالت»، می‌توان آن‌ها را مشمول زکات دانست. زیرا در اغلب موارد این دارایی‌ها دارای ارزش مبادله‌ای، قابلیت رشد و انباشت، و ظرفیت تولید سود هستند (Boroujerdi, 1959).

علامه طباطبایی در تفسیر خود تأکید دارد که واژه‌های عام در قرآن، قابلیت تطبیق بر مصادیق جدید را دارند، مگر آنکه دلیل خاصی بر تخصیص وجود داشته باشد (Tabatabaei, 2011). بنابراین، دارایی‌هایی مانند سهام یا اوراق مشارکت که از نظر ماهیت، ابزار تجاری و سودآور محسوب می‌شوند، می‌توانند مشمول زکات قرار گیرند. همچنین بسیاری از شرکت‌های بزرگ در جهان اسلام بخش عمده‌ای از ثروت جامعه را در قالب ارزش سهام خود در اختیار دارند و عدم مشمولیت این ثروت در زکات، شکاف عمیقی در عدالت اجتماعی ایجاد می‌کند (Tabatabaei & Fekrat, 1989).

در نهایت، توسعه تجارت الکترونیک، خدمات دیجیتال، دارایی‌های غیرملموس و بسترهای مجازی، تحولی دیگر در مفهوم دارایی پدید آورده‌اند. فروشگاه‌های اینترنتی، کسب‌وکارهای مبتنی بر پلتفرم، اشتراک نرم‌افزار، درآمد از طریق تبلیغات اینترنتی و حتی دارایی‌های دیجیتالی مانند NFT، از جمله منابع درآمدی جدید هستند که در صورت داشتن شرایط عمومی زکات همچون نصاب، رشد سالانه و مالکیت پایدار، قابلیت انطباق با حکم زکات را دارند. تحلیلگران فقه اقتصادی بر این باورند که اموال دیجیتال نیز می‌توانند موضوع حکم شرعی واقع شوند، چرا که دارایی، صرفاً به معنای شیء فیزیکی نیست، بلکه آنچه در عرف عقلا دارای ارزش اقتصادی باشد، مال محسوب می‌شود (Heirbod, 1973). بر اساس مبانی فقهی امامیه، حاکم اسلامی می‌تواند با توجه به مصالح عمومی و شرایط اقتصادی جامعه، موارد جدیدی را به فهرست اموال زکوی بیفزاید. این اختیار ناشی از نقش ولی فقیه در حفظ نظام، تأمین عدالت و اجرای احکام اجتماعی اسلام است

و نقره بود و زکات بر آن‌ها واجب شد، اما امروزه پول به شکل اسکناس، ارزهای دیجیتال، حساب‌های بانکی و دارایی‌های نقدی در گردش تعریف می‌شود. بسیاری از فقهای معاصر، با قیاس بین طلا و اسکناس، حکم به وجوب زکات در پول نقد داده‌اند. از جمله فقهای مانند آیت‌الله موسوی خلیلی در کتاب «کتاب الزکات» بر این باور است که پول نقد امروزی همان کارکرد طلا و نقره را دارد و حتی قدرت خرید آن بیشتر و اثرگذاری‌اش گسترده‌تر است (Mousavi Khalkhali, 1982). همچنین مرحوم شلتوت نیز در آثار خود به این نکته تصریح کرده است که اگر هدف زکات، مشارکت در تأمین هزینه‌های جامعه و فقرزدایی است، نمی‌توان پول را از دایره آن خارج دانست (Shaltut, 1965).

در تفسیر آیات قرآنی مربوط به زکات، واژه «أموال» به صورت عام به کار رفته و شامل هر نوع دارایی است. به طور نمونه، در آیه ۱۰۳ سوره توبه آمده: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»، و این کلمه هیچ تقییدی به نوع خاصی از دارایی ندارد (Makarem Shirazi, 2001b). بر این اساس، اسکناس و دارایی‌های نقدی نیز در دایره شمول «أموال» قرار می‌گیرند و فقیه با اتکا به قواعد فقه حکومتی و اجتهاد زمان‌شناس می‌تواند حکم به وجوب زکات در آن‌ها دهد. افزون بر آن، امروزه بخش عمده‌ای از ثروت در جامعه در قالب وجوه نقدی و دارایی‌های سپرده‌شده در بانک‌ها نگهداری می‌شود که در صورت بی‌توجهی به زکات آن، فلسفه این فریضه تضعیف خواهد شد (Rafaati, 1978).

از جمله عرصه‌های نوظهور اقتصادی که نیازمند شمول زکات است، بازارهای سرمایه و دارایی‌های مجازی است. اوراق بهادار، سهام شرکت‌ها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و حتی ارزهای دیجیتال مانند بیت‌کوین، بخشی از دارایی‌های مدرن در اقتصاد جهانی محسوب می‌شوند. اگر چه در فقه سنتی هیچ گونه نصی در مورد این نوع دارایی‌ها وجود ندارد، اما با تمسک به قواعدی چون

مالی گسترده‌ای برای رسیدگی به نیازهای محرومان فراهم خواهد شد (Tabatabaei, 2003). همین امر می‌تواند سبب کاهش فاصله طبقاتی شود که یکی از اهداف کلان شریعت اسلامی است (Shahabi, 1957).

همچنین، بسط زکات از منظر تقویت بنیه مالی دولت اسلامی نیز حائز اهمیت فراوان است. در شرایط کنونی، بسیاری از دولت‌های اسلامی برای تأمین هزینه‌های عمومی، متکی به درآمدهای غیرپایدار یا وابسته به منابع نفتی هستند که نه تنها ناپایدار بلکه متأثر از تحریم‌ها، نوسانات بازار جهانی و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ جهانی‌اند. در حالی که زکات، اگر به صورت فراگیر و ساختارمند اجرا شود، می‌تواند به منبعی باثبات، درون‌زا و مشروع برای تأمین بودجه دولت اسلامی تبدیل شود. به‌ویژه آنکه برخلاف مالیات که گاه از سوی مردم با مقاومت و بدبینی مواجه می‌شود، زکات دارای مشروعیت دینی و پیشینه‌ای فرهنگی است که پذیرش آن را در جوامع اسلامی آسان‌تر می‌سازد (Rafaati, 1978). امام خمینی در آثار خود تصریح کرده‌اند که درآمدهای شرعی همچون زکات، خمس و صدقات، ستون‌های اصلی اقتصاد اسلامی هستند و حکومت دینی باید به جای وابستگی به درآمدهای غیراسلامی، از این منابع بهره‌برداری هدفمند داشته باشد (Khomeini, 1988). از دیگر آثار اجتماعی مهم تعمیم زکات، کمک به تحقق عدالت اقتصادی و تقویت مشارکت اجتماعی است. در فقه امامیه، عدالت تنها به معنای توزیع برابر نیست، بلکه توزیع متوازن بر اساس نیازهای واقعی و نقش‌های اجتماعی است. زکات به عنوان یک فریضه مالی دینی، زمانی می‌تواند عدالت‌آفرین باشد که نه تنها بر تعداد معدودی از کالاهای و اشخاص متمرکز نباشد، بلکه همه ثروت‌های مؤثر در شکل‌گیری نابرابری‌ها را در بر گیرد. از این منظر، توسعه متعلقات زکات باعث می‌شود اقشار مختلف جامعه در فرآیند بازتوزیع ثروت مشارکت کنند و احساس مسئولیت اجتماعی افزایش یابد (Yousefian, 2009). این مشارکت

(Sharaf al-Din, 1972a). از منظر فقه حکومتی، اگر دارایی‌های نوظهور بدون تعلق زکات باقی بمانند، نه تنها عدالت اقتصادی محقق نمی‌شود، بلکه بخش عمده‌ای از منابع مالی اسلام نیز از کارکرد می‌افتد. از این رو، ضرورت دارد که زکات در تمامی دارایی‌های اقتصادی قابل‌اتکا، اعمال شود؛ چه دارایی‌های سنتی، چه دارایی‌های مدرن، و چه اموال مجازی (Javadi, 2009). به‌طور کلی، زکات اگرچه در آغاز در چارچوب محدود و مشخصی تشریع شد، اما با توجه به مقاصد شریعت و ظرفیت اجتهادی فقه امامیه، می‌تواند و باید در برابر تحولات گسترده اقتصادی توسعه یابد. اعمال زکات بر محصولات کشاورزی جدید، اسکناس، اوراق بهادار، دارایی‌های دیجیتال و خدمات مجازی، نه تنها امکان‌پذیر، بلکه برای تحقق عدالت اجتماعی، حمایت از طبقات محروم و تقویت بنیان‌های مالی حکومت اسلامی، ضروری است. در غیر این صورت، کارکرد اقتصادی و اجتماعی زکات، به حاشیه رانده خواهد شد و فقه اسلامی از پاسخ‌گویی به نیازهای نوین بازخواهد ماند.

آثار اجتماعی و اقتصادی تعمیم زکات

توسعه و تعمیم زکات از عناوین سنتی به حوزه‌های نوین اقتصادی نه تنها در بعد فقهی و نظری، بلکه در ساحت اجتماعی و اقتصادی نیز آثار عمیقی به همراه دارد. نخستین و مهم‌ترین پیامد چنین بسطی، تأثیر مستقیم آن بر کاهش فقر و نابرابری در جامعه است. زکات از آغاز به عنوان یک ابزار کارآمد برای انتقال داوطلبانه و شرعی ثروت از اغنیا به نیازمندان طراحی شد و اگر به صورت جامع و با شمول بر همه منابع ثروت به اجرا درآید، می‌تواند نقش بسزایی در مهار فقر ساختاری ایفا کند. در نظام اسلامی، فقر نه تنها به عنوان یک مشکل اقتصادی، بلکه یک چالش اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌شود که مشروعیت دولت اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. با شمول زکات بر دارایی‌های نوظهور مانند سرمایه‌های کلان، املاک تجاری، سهام شرکت‌ها و درآمدهای دیجیتال، منابع

شود، بلکه کارکردی عمیق‌تر و پایدارتر در تنظیم اقتصادی و کاهش بحران‌های اجتماعی ایفا نماید.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت که بسط زکات از حوزه محدود سنتی به حوزه‌های نوین اقتصادی، علاوه بر مشروعیت فقهی، دارای توجیهات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قابل توجهی است. این توسعه نه تنها منجر به کاهش فقر، تعادل توزیع درآمد، تأمین منابع مالی پایدار برای دولت اسلامی، بلکه موجب تعمیق پیوند دین با جامعه، تقویت اعتماد عمومی، و احیای کارکردهای تاریخی زکات در نظام اسلامی خواهد شد. چنین دیدگاهی مستلزم بازنگری فقهی، اجتهاد روزآمد، و تعامل فعال میان نهادهای دینی و ساختارهای اجرایی دولت اسلامی است.

نتیجه‌گیری

زکات به عنوان یکی از ارکان نظام اقتصادی اسلام، همواره در کانون توجه فقه اسلامی قرار داشته است. این فریضه واجب، نه تنها یک عبادت مالی است بلکه در دل خود سازوکارهایی را برای تحقق عدالت اجتماعی، کاهش فقر، تقویت همبستگی اجتماعی و تأمین مالی حکومت اسلامی جای داده است. با این حال، تمرکز تاریخی فقه زکات بر عناوین نه‌گانه سنتی، سبب شده تا در بسیاری از دوره‌های معاصر، این نهاد دینی نتواند پاسخگوی نیازهای پیچیده اقتصادی و اجتماعی زمانه باشد. محدود شدن دایره مشمولین زکات به دام، طلا و نقره و چهار نوع محصول کشاورزی، در حالی که انواع جدید و گسترده‌ای از دارایی‌ها در جامعه پدید آمده‌اند، یک گسست عمیق میان فقه سنتی و واقعیت‌های اقتصادی به وجود آورده است.

بررسی دیدگاه فقهای امامیه نشان می‌دهد که اگرچه نظر مشهور بر حصر زکات به تسعه است، اما همواره در میان فقیهان بزرگ، نگاه‌هایی وجود داشته که بسط زکات به سایر اموال را ممکن و بلکه لازم دانسته‌اند. این دیدگاه‌ها نه از سر ساده‌انگاری یا بی‌توجهی به نصوص شرعی، بلکه بر مبنای فهمی عمیق از مقاصد

جمعی، افزون بر جنبه مالی، موجب تقویت سرمایه اجتماعی و انسجام ملی نیز خواهد شد. مفسران قرآن نظیر علامه طباطبایی نیز در تبیین آیات زکات بر بعد اجتماعی آن تأکید دارند و معتقدند که زکات ابزاری برای بازسازی پیوندهای اجتماعی از طریق همکاری و همدلی است (Tabatabaei, 2011).

نکته حائز اهمیت دیگر در ارزیابی آثار بسط زکات، مقایسه آن با نظام مالیاتی دولت‌های مدرن است. مالیات در جوامع مدرن به‌عنوان یکی از ابزارهای تنظیم سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود، اما همواره با چالش‌هایی همچون فرار مالیاتی، فقدان شفافیت و مقاومت روانی شهروندان مواجه بوده است. در حالی که زکات به سبب پشتوانه دینی و معنوی، قابلیت جلب اعتماد عمومی را بیشتر دارد. افزون بر آن، مالیات‌ستانی در بسیاری از نظام‌های سکولار بر مبنای قدرت دولت و نه رضایت شهروندان صورت می‌گیرد، اما زکات یک تکلیف الهی است که همراه با انگیزه‌های اخلاقی، معنوی و اخروی انجام می‌شود (Shaltut, 1965). حتی در برخی نظریات اقتصاد اسلامی، بر برتری زکات نسبت به مالیات تأکید شده و پیشنهاد شده است که با استفاده از ظرفیت‌های شرعی زکات، نظامی جایگزین یا مکمل مالیات طراحی شود که هم عادلانه‌تر و هم مقبول‌تر باشد (Askari, 2008).

با نگاهی تاریخی نیز درمی‌یابیم که در صدر اسلام، زکات نقش اصلی در تأمین نیازهای عمومی جامعه ایفا می‌کرده و در دوران خلفای راشدین، این فریضه به‌عنوان رکن اساسی سیاست اقتصادی به شمار می‌آمده است. نمونه بارز این موضوع، عملکرد امام علی(ع) در توسعه زکات و اخذ آن از اموالی غیر از تسعه سنتی است که نشان‌دهنده درک عملی و حکومت‌مدارانه ایشان از کارکرد اجتماعی زکات بود (Esmaili, 1995). در زمان معاصر نیز، اگر زکات به صورت کامل و عادلانه و با اصلاح ساختارهای اجرایی اجرا شود، می‌تواند نه تنها جایگزین بخشی از درآمدهای مالیاتی

شریعت، عقلانیت فقهی و کارکردهای اجتماعی زکات مطرح شده‌اند. روایاتی مانند «عفی رسول الله عما سوی ذلک» به روشنی نشان می‌دهند که حصر زکات امری توقیفی و همیشگی نبوده و بر اساس مصلحت و شرایط زمانه قابلیت تغییر و تطبیق داشته است. همچنین عملکرد امام علی (ع) در اخذ زکات از اسب، شاهی تاریخی بر این نگرش فقهی است.

در شرایط کنونی که ساختار اقتصادی کشورها دستخوش تحولاتی شگرف شده، تعمیم زکات به عناوین جدید از جمله برنج، سیب‌زمینی، املاک تجاری، اسکناس، سهام، ارز دیجیتال و خدمات مجازی، نه تنها امری ممکن، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حفظ کارآمدی و حیات فقه زکات است. اگر زکات تنها بر آن دسته از اموالی اعمال شود که در گذشته مصداق داشته‌اند، در حالی که امروزه سهم اندکی از ثروت جامعه را تشکیل می‌دهند، آن‌گاه دیگر نمی‌توان از زکات به عنوان یک ابزار مؤثر اقتصادی و اجتماعی یاد کرد.

از منظر فقه حکومتی نیز، حاکم اسلامی با تکیه بر مصالح عامه، اصل عدالت و اقتضائات زمان می‌تواند دایره زکات را توسعه داده و آن را به عرصه‌هایی که دارای اهمیت مالی و تأثیرگذاری گسترده هستند تسری دهد. چنین توسعه‌ای نه تنها موجب افزایش منابع مالی برای دولت اسلامی می‌شود، بلکه اعتماد عمومی را نسبت به کارکرد احکام دینی در حل مسائل جامعه افزایش می‌دهد. این تحول می‌تواند زکات را از یک امر صرفاً فردی و عبادی، به نهادی اجتماعی و نظام‌مند در خدمت سیاست‌گذاری‌های کلان کشور تبدیل کند.

از سوی دیگر، توسعه دامنه زکات تأثیرات گسترده‌ای در کاهش فقر، رفع نابرابری، تقویت عدالت اجتماعی و بازتوزیع ثروت خواهد داشت. اگر همه انواع دارایی‌های مؤثر در انباشت سرمایه مشمول زکات شوند، نه تنها منابع مالی قابل توجهی برای حمایت از محرومان و نیازمندان فراهم می‌شود، بلکه توزیع ثروت به نحوی عادلانه‌تر صورت می‌پذیرد. مشارکت عمومی در پرداخت زکات، احساس مسئولیت اجتماعی را افزایش داده و پیوند میان اقشار مختلف جامعه را مستحکم‌تر می‌کند.

افزون بر آن، مقایسه میان زکات و مالیات در نظام‌های مدرن نیز حاکی از آن است که زکات می‌تواند به عنوان جایگزینی مشروع، پایدار و کارآمد برای برخی درآمدهای مالیاتی مطرح شود. این جایگزینی نه تنها موجب افزایش رضایت مردم و کاهش تخلفات مالیاتی می‌شود، بلکه ساختاری مبتنی بر ارزش‌های دینی، اخلاقی و مردمی را برای تأمین مالی دولت فراهم می‌سازد.

در نهایت، اگر فقه امامیه بخواهد پاسخگوی نیازهای جامعه مدرن باشد و کارآمدی خود را در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی حفظ کند، ناگزیر است به بازخوانی زکات با رویکردی پویا، زمان‌شناس و نظام‌مند بپردازد. تعمیم زکات به اموال جدید نه یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی اجتهادی، اخلاقی و اقتصادی است که در صورت تحقق، می‌تواند نقش زکات را به عنوان یکی از پایه‌های عدالت اجتماعی در نظام اسلامی احیا و تثبیت کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of zakat in Islamic law, particularly within Imamiyyah (Twelver Shi'a) jurisprudence, is rooted in deeply structured theological, legal, and ethical frameworks. Traditionally recognized as one of the five

pillars of Islam, zakat functions as both a spiritual obligation and a redistributive economic mechanism. Classical jurists—based on prophetic traditions and the practice of early Islamic authorities—have delineated nine specific categories of wealth subject to

zakat, often referred to as the *tasa'a*. These include camels, cattle, sheep, gold, silver, wheat, barley, dates, and raisins. However, the legitimacy of restricting zakat to these nine categories has increasingly come under scrutiny, particularly as modern economies have introduced new forms of wealth such as fiat currencies, digital assets, and diversified investment portfolios. This paper critically re-examines the traditional scope of zakat, arguing that the doctrine of *tasa'a* is not immutable and should be revisited in light of contemporary economic realities and the dynamic objectives of Shari'ah. It is within this context that some contemporary scholars advocate for a jurisprudential shift from textual literalism to a *maqasidi* (objective-based) approach, thereby enabling the extension of zakat to wealth categories beyond those traditionally enumerated (Askari, 2008). The Qur'an repeatedly emphasizes the institution of zakat alongside prayer, indicating its centrality in the structure of Islamic ethics and governance. Dozens of verses mandate the giving of zakat without reference to specific items, which has led some jurists to argue that the restriction to nine categories stems more from historical context than divine injunction (Qara'ati, 2002). Furthermore, the Prophet Muhammad's own practices, according to several narrations, suggest a degree of pragmatism and context-sensitivity in the implementation of zakat. Scholars such as Sharaf al-Din and Tabatabaei argue that the hadith "The Messenger of God waived zakat on everything else" should be interpreted not as a permanent restriction but as a discretionary exemption appropriate to the socio-economic realities of 7th-century Arabia (Sharaf al-Din, 1972a; Tabatabaei, 2003). This position is reinforced by the jurisprudential principle of *ta'abbudi* (devotional acts) versus *ma'qul al-ma'na* (rational legal commands). While zakat is certainly devotional in essence, its

redistributive economic objectives suggest that its subject matter should not be frozen in time (Esmaili, 1995).

The restrictionist view, however, has been dominant in much of classical Imamiyyah scholarship. Prominent figures like Sheikh Morteza Ansari and Allameh Tabatabaei Boroujerdi leaned toward the traditional understanding, citing the consensus of earlier jurists and the unambiguous nature of narrations that specify the *tasa'a*. Nevertheless, even among these scholars, one can discern an acknowledgment of the need to revisit earlier rulings under the guidance of qualified jurists responding to the needs of their era. For example, Imam Khomeini, in *Tahrir al-Wasilah*, while adhering to the traditional framework, simultaneously opens the door to state intervention and regulation in economic matters when public welfare is at stake (Khomeini, 1988). This highlights the interpretive flexibility latent within Imamiyyah jurisprudence, particularly when viewed through the lens of *wilayat al-faqih* (guardianship of the jurist), which empowers the Islamic government to adapt religious rulings in accordance with social exigencies (Tavasoli, 2005).

From an economic perspective, the insistence on nine categories raises questions about the efficacy and equity of zakat in the modern era. The overwhelming majority of contemporary wealth is not concentrated in camels, sheep, or dates but in digital currencies, real estate, stocks, and commercial assets. Limiting zakat to pre-modern wealth forms renders the institution economically ineffective and socially irrelevant. Scholars such as Pourmoghaddami and Hakimi emphasize that zakat's purpose is to circulate wealth and combat poverty, and this objective cannot be achieved unless it applies to the assets that define wealth today (Hakimi, 1997; Pourmoghaddami, 2012). In this sense, reinterpreting zakat is not merely a

jurisprudential convenience but a religious necessity. Extending zakat to fiat money, for instance, is now widely accepted, even by those traditionally opposed to expanding beyond the *tasa'a*, given the obvious role of currency in storing and growing wealth (Karimi, 2012). The same logic applies to corporate shares, intellectual property, and even cryptocurrency—none of which existed in the classical period but now represent substantial portions of individual and institutional wealth. Historically, there is precedent for expanding the application of zakat. The example of Imam Ali collecting zakat from horses—an item not among the *tasa'a*—demonstrates a contextual approach grounded in public interest and evolving wealth patterns. Javidan notes that Imam Ali's actions were neither arbitrary nor contradictory to tradition but aligned with the spirit of zakat as an instrument of justice (Javidan, 1974). Moreover, when jurists such as Malakouti and Meshkini analyzed the actions of early Imams, they concluded that the Imams operated within a framework of *maslahah* (public welfare), using divine law as a tool for societal betterment rather than a rigid code (Malakouti, 1983; Meshkini, 1979). In this light, modern jurists are not innovating new laws but rather reviving an adaptive spirit inherent in the tradition. If zakat is to maintain its relevance, then jurists must grapple with how new forms of wealth fit within its legal and ethical framework, taking care to avoid both excessive formalism and ungrounded liberalism.

The paper concludes that the contemporary Islamic state, through its guardianship-based legal authority, can—and indeed must—reinterpret zakat obligations to include modern categories of wealth. This reinterpretation should be carried out by expert jurists trained in both classical jurisprudence and contemporary economic realities. Such an approach aligns with the *maqasid* (higher objectives) of Shari'ah:

justice, welfare, and societal cohesion. Beyond its legal dimensions, an expanded zakat regime would significantly impact economic justice by reducing wealth inequality, strengthening state revenue through religiously legitimate channels, and promoting social solidarity.

References

- Askari, M. M. (2008). Theoretical analysis of zakat and the possibility of extending zakat-eligible assets. *Islamic Economics Studies Journal*, 2(1).
- Boroujerdi, H. (1959). *Zakat: The second foundation of Islamic economy*. Payizan Publications.
- Esmaili, R. (1995). *Our economy* (Vol. 1). Jungle Publications.
- Fallahzadeh, A. A. (1995). *Commentary on Tahdhib al-Ahkam fi Sharh al-Muqni'ah*. Imam Sadiq University Press.
- Hakimi, M. (1997). *Economic criteria in Razavi teachings* (2 ed.). Islamic Propagation Office Publications.
- Heirbod, A. (1973). *Economic issues of Islam*. Ketab Printing Company.
- Javadi, A. (2009). *Secrets of worship*. Ofogh Publications.
- Javidan, M. (1974). *Zakat in thought* (1 ed.). Secretariat of Prayer Promotion.
- Karimi, M. (2012). *Wasail: Book of Zakat*. Negah Publications.
- Khomeini, R. (1988). *Tahrir al-Wasilah*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Makarem Shirazi, N. (2001a). *Tafsir-e Nemuneh*, Vol. 2. Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, N. (2001b). *Tafsir-e Nemuneh*, Vol. 23. Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- Malakouti, M. H. (1983). *Jurisprudential rulings in international travel*. Ma'ruf Publications.
- Mashhoor, M. K. (1992). *Translation of al-'Urwat al-Wuthqa*. Islamic Publishing Institution.
- Meshkini, M. H. (1979). *Interpretation of Kitab al-Rawdah al-Bahiyyah (Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah)*. Davari Publications.
- Mousavi Khalkhali, H. A. (1982). *Kitab al-Zakat*. Islamic Communications School.
- Pourmoghaddami, M. K. (2012). *Zakat in Islam: Including the rules, conditions, and manners of zakat*. Dadgostar Publications.
- Qara'ati, M. (2002). *Zakat* (2 ed.). Secretariat of Prayer Promotion.
- Rafaati, J. (1978). *Principles governing Islamic economic relations*.
- Shahabi, R. (1957). *Islamic principles and the philosophy of rulings*. Dar al-Fikr.
- Shaltut, M. (1965). *In the field of society*. Nashr Enteshar.

- Sharaf al-Din, S. A. (1972a). *Collected articles*. Imam Reza Cultural Foundation.
- Sharaf al-Din, S. A. (1972b). *Ijtihad versus Nass (text)*. Society of Seminary Teachers.
- Tabatabaei Boroujerdi, S. H. (1963). *Jami' al-Ahadith* (Vol. 9). Al-Matba'ah Al-'Ilmiyyah.
- Tabatabaei, H., & Fekrat, M. A. (1989). *An introduction to Shiite jurisprudence* (Vol. 1). Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Tabatabaei, M. H. (2011). *Al-Mizan*. Al-A'jami Institute for Publications.
- Tabatabaei, S. M. H. (2003). *Translation of Tafsir al-Mizan* (Vol. 20). Islamic Publications Office.
- Tavasoli, M. E. (2005). *Feasibility study of zakat implementation in Iran*. Secretariat of Prayer Promotion.
- Yousefian, M. (2009). *Zakat in Islam*. Jungle Publications.